



۱۷ جولای، ۲۰۲۵

احمد فواد ارسلا

رومی، ایرانی نبود؛ اسکندر، یونانی نبود؛ و شکسپیر، قطعاً رومی نبود



تصاحب بی شرمانه شخصیت های تاریخی توسط دولت های مدرن، نه تنها دروغی آشکار است، بلکه مسخره و خنده آور نیز هست. ادعای ایرانی ها مبنی بر «فارسی» بودن جلال الدین محمد بلخی - معروف به رومی - یا ادعای یونانی ها مبنی بر اینکه اسکندر مقدونی «قهرمان یونان» بوده است، بر هیچ حقیقت تاریخی استوار نیست. این ها بیشتر از عقده های ناسیونالیستی، رویاهای امپراتوری های از بین رفته و تحریف عمدی زبان و فرهنگ ریشه گرفته اند تا تحقیق علمی.

بیایید بی پرده بگوییم: رومی در سال ۱۲۰۷ میلادی در بلخ متولد شد؛ شهری در افغانستان امروزی که نه در آن زمان و نه در هیچ دوره تاریخی معنا دار، بخشی از "ایران فرهنگی" نبوده است. بلخ بخشی از آریانای باستان بود؛ منطقه ای که بعد ها به خراسان شهرت یافت، و نه تحت تأثیر زبان یا فرهنگ پارسی ها، بلکه محل رشد و شکوفایی زبان دری بود - زبانی مستقل و ریشه دار، متفاوت از فارسی رایج در پارس.

ادعای ایرانی بودن رومی به دلیل اینکه امپراتوری های هخامنشی یا ساسانی زمانی به بلخ تجاوز کرده اند، به اندازه این مسخره است که بگوییم ویلیام شکسپیر شاعر رومی یا ایتالیایی است، چون بریتانیا زمانی مستعمره روم بود! آیا کسی باور می کند که هملت یا مکبث نتیجه نبوغ رومی هاست؟ پس چرا باید باور کنیم که مثنوی رومی نتیجه فرهنگ فارس هاست؟

زبان مسلط در دوران هخامنشیان و ساسانیان نه فارسی بود و نه هیچ زبانی شبیه به آن. سنگ نبشته های داریوش و کوروش غالباً به زبان های بابلی و ایلامی نوشته شده اند و نه "فارسی". حتی پایتخت ساسانیان (تیسفون در عراق امروزی) تحت تأثیر فرهنگ آرامی و زبان های سامی بود. پس از حمله اعراب در قرن هفتم، زبان پهلوی در فارس نابود شد و عربی جای آن را گرفت. اما در آریانا، زبان دری نه تنها حفظ شد بلکه در قالب حکومت های صفاری، سامانی، و غزنوی شکوفا شد و به غرب، به سوی فارس گسترش یافت.

رومی نه در ایران زیست، نه به زبان فارسی نوشت، نه خود را "ایرانی" خواند. او در قونیه (ترکیه امروزی) مستقر شد و شاهکارهایش را به زبان مادری اش، دری، نوشت. زبان او همان زبانی بود که از بلخ برخاست و به لطف حکومت های افغانی آن زمان، تبدیل به زبان ادب و عرفان اسلامی شد.

در مورد اسکندر هم وضعیت مشابه است. در منابع معتبر یونانی از جمله هرودوت آمده است که مقدونی ها «بربر» و غیر یونانی محسوب می شدند. حتی اسکندر اول (پیش از اسکندر معروف) از شرکت در بازی های المپیک منع شد چون یونانی ها او را "از خود" نمی دانستند. اسکندر بعدها فرهنگ یونانی را پذیرفت، اما هرگز قوم و زبان متفاوت مقدونی خود را انکار نکرد. در مقابل، رومی حتی چنین کاری هم نکرد؛ او نه تنها فرهنگ فارس را نپذیرفت، بلکه آثارش را در زبانی نوشت که ریشه در افغانستان داشت، نه پارس که امروز در نتیجه جعل تاریخی ۱۹۳۵ و پلان برتانیه ایران میگویندش.

ادعای ایرانی ها مبنی بر "ایرانی" بودن رومی به این خاطر که زمانی یک امپراتوری شان به بلخ تجاوز کرده، دقیقاً مثل این است که بگوییم شکسپیر «ایتالیایی» یا «رومی» است چون روم باستان زمانی انگلستان را اشغال کرده بود. اما هیچ عاقلی چنین ادعایی نمی کند. چرا؟ چون واضح است که اشغال نظامی، معادل هویت فرهنگی نیست.

در واقع، اینگونه ادعا ها نه افتخار ملی است و نه بزرگداشت میراث. این ها دزدی فرهنگی اند؛ غارت میراث دیگران برای پر کردن خالی تاریخی خود. اگر ایران به شاعری می نازد، بهتر است به شاعرانی که در خاک خودش پرورش یافته اند افتخار کند، نه به کسی که در بلخ به دنیا آمد، در قونیه نوشت، و به زبان دری سخن گفت.

بنابراین، اگر استدلال ایران این است که یک شاعر به خاطر حضور موقتی یک امپراتوری در زادگاهش "ایرانی" است، یا اگر یونان اسکندر را "یونانی" می داند چون بعدها به فرهنگ یونانی علاقه مند شد، پس چرا ما شکسپیر را "رومی" ندانیم؟ شاید وقت آن رسیده که جولینو سزار را به لاتین ترجمه کنیم و ادعا کنیم شکسپیر از امپراتوری روم آمده است!

این یک مزاق تاریخی نیست، یک فاجعه فرهنگی است. و برتری طلبان ایرانی و سر سپردگان به ظاهر افغان زیر نام همبستگی فرهنگی و همبستگی زبانی تاریخ و زبان و اصالت فرهنگی افغانستان را که وارث اصلی آریانای باستان و بعدا خراسان دوران اسلامی را نثارپای اهداف برتری جویانه فارس هایی که امروز به نادرستی خود را ایرانی خطاب میکنند، میدارند.

پایان